

توافق، جنگ یا تداوم فشار حداکثری؟

سید مهدی حبیبی

کارشناس مسائل آمریکا

اگر بپذیریم که دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل بازیگرانی عقلانی هستند و عقلانیت را در چارچوب تحلیل هزینه-فایده تعریف کنیم، تحلیلی که خود بر پایه برآوردی واقعی و عینی از مقدرات (ظرفیت‌ها، منابع، فرصت‌ها) و محدودرات (موانع، تهدیدها، محدودیت‌های ساختاری) استوار است آنگاه می‌توان سیاست‌گذاری دولت‌ها را بر مبنای میزان تطابق آن با این ارزیابی‌ها، مورد سنجش قرار داد. بر این اساس، هرگاه سیاست یا راهبردی بر مبنای درک درست از موقعیت دولت در ساختار بین‌المللی، منابع قدرت ملی و تهدیدها و فرصت‌های محیط خارجی طراحی شود، می‌توان آن را سیاستی عقلانی و مطلوب ارزیابی کرد. در مقابل، سیاست‌هایی که بر برداشت نادرست از واقعیت‌های داخلی و بین‌المللی استوار باشند، نه تنها ناکارآمد خواهند بود بلکه ممکن است منافع ملی را نیز به خطر اندازند. نکته مهمی که باید در نظر داشت این است که اصولاً این واقعیت‌ها و ساختارهای عینی هستند که در کوتاه‌مدت و میان‌مدت به سیاست شکل می‌دهند. اما برعکس آن یعنی تأثیرگذاری سیاست بر واقعیت، مانند تغییر توازن قوا، بازتعریف قواعد بازی یا ارتقای جایگاه بین‌المللی یک دولت، معمولاً فرایندی تدریجی، پیچیده و بلندمدت هستند. بر این مبنای، اگر بپذیریم که واقعیت‌های عینی و میدانی بازیگران را در اتخاذ سیاست‌ها و راهبرد هایشان مقید می‌سازند، تحلیل منازعه آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران نیز باید مبتنی بر درک همین واقعیت‌ها انجام شود. پیش از ارائه تحلیل، ضروری است مفروضات نظری و میدانی آن را به روشنی بیان کنیم. این مفروضات چارچوب تحلیلی ما را مشخص می‌کنند و روشنی می‌سازند که درستی یا نادرستی تحلیل، به میزان درستی یا نادرستی این پیش‌فرض‌ها وابسته است. چنان‌چه تمامی یا بخشی از این مفروضات معتبر باشند، می‌توان انتظار داشت که تحلیل نیز در همان حد معتبر باشد؛ در غیر این صورت، نتایج تحلیل به همان نسبت زیر سوال خواهد رفت. منازعه نظامی اخیر که به «جنگ ۱۲ روزه» موسوم شد، اگرچه از منظر نتایج‌و و تراکم به عنوان یک اقدام قاطع تفسیر شد، اما در واقعیت، نتایجی معکوس برای آنها در بر داشت. تحلیل نتایج این درگیری نشان می‌دهد که تخمین اولیه آنها از هزینه‌ها و تبعات و آثار احتمالی اقدام علیه ایران، بسیار کمتر از واقعیت‌های میدان نبرد بوده است. اسرائیل، با وجود اتکای گسترده به حمایت‌های نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده، در جریان منازعه اخیر با چالش‌هایی روبه‌رو شد که برآوردها و انتظارات اولیه‌اش را به‌طور جدی مخدوش کرد. برخلاف تصور اولیه، ایران نه تنها از نظر نظامی زمین‌گیر نشد، بلکه واکنش‌هایی شدید و حساب‌شده از خود نشان داد که بیانگر حفظ انسجام و توان عملیاتی آن بود. از سوی دیگر، برخلاف پیش‌بینی‌هایی مبنی بر شکست‌نگی ساختار داخلی جمهوری اسلامی، نوعی انسجام ملی در برابر تهدید خارجی شکل گرفت و فرضیه فروپاشی سیاسی با اجتماعی به‌وضوح نقض شد. در همین حال، پیامدهای مستقیم جنگ نیز از کنترل خارج شد: تخریب گسترده زیرساخت‌های حیاتی، فرسایش روانی جامعه اسرائیل، و همچنین نگرانی فراینده از گسترش بالقوه نبرد به جبهه‌های دیگر منطقه‌ای، سبب شد تا افکار عمومی، رسانه‌ها و حتی بخش‌هایی از نخبگان امنیتی در اسرائیل بر پایان سریع‌تر جنگ تأکید کنند. این مجموعه عوامل، فشار سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای ایجاد کرد که در نهایت به مطالبه‌ای جدی برای توقف درگیری و بازنگری در راهبرد جنگی تل‌آویو منجر شد. در این میان، سیاست‌گذاری دولت‌ها تراکم، که تا حد زیادی از تحت‌تأثیر جریان نوحفاظه‌کاران و لابی صهیونیستی قرار داشت، از منطق ژئوپلیتیکی و ارزیابی منافع ملی بلندمدت فاصله گرفت. این انحراف از عقلانیت راهبردی، مسوق به سابقه است، نمونه بارز آن را می‌توان در سیاست شکست‌خورده ایالات متحده در افغانستان مشاهده کرد، جایی که بی‌توجهی به محدودیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی منطقه، یک قاعه راهبردی به بار آورد. درسی که از آن تجربه گرفته نشد، در این منازعه نیز تکرار شد. البته باید گفت که تصمیم‌گیری ایالات متحده برای اعلام آتش‌بس آنچه می‌تواند آن را به عنوان «آتش‌بس آمریکایی» یاد کرد تنها پاسخ به خواسته اسرائیل نبود، بلکه بازتابی از تغییرات ژئواستراتژیک در میدان نبرد، تهدیدهای امنیتی در سطح منطقه‌ای و ملاحظات اقتصادی ناشی از بی‌ثباتی بود. این تصمیم را باید در چارچوب عقلانیت راهبردی و اجتناب از درگیری پرهزینه‌ای دید که منافع واشینگتن را در سطوح دیگر تهدید می‌کرد. در امتداد مفروضات نظری و تحلیلی فوق که بر عقلانیت کنشگران، تأثیر واقعیت‌های ساختاری بر رفتار بازیگران و لزوم ادراک درست از مقدرات و محدودرات تأکید دارند، اکنون می‌توان مفروضات میدانی را نیز به‌طور منسجم تبیین کرد تا پایه‌ای تجربی و عینی برای تحلیل راهبردی منازعه ایران با آمریکا و اسرائیل فراهم شود. نخست، باید توجه داشت که ظرفیت هسته‌ای ایران اگرچه آسیب دیده است اما کاملاً قابل احیاست. تجربه‌های پیشین نشان داده‌اند که جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر زیرساخت‌های علمی، منابع فنی و نیروی انسانی متخصص، توان بازسازی و بازیابی برنامه هسته‌ای خود را در بازه‌ای چند ماهه تا چند ساله داراست. نکته‌ای کلیدی که از این وضعیت برمی‌آید، تهدید بالقوه‌گریز هسته‌ای است. در صورتی که ایالات متحده مسیر تشدید فشارها را ادامه دهد، و امکان توافق محدود و مدیریت‌شده را از میان ببرد، این خطر وجود دارد که ایران به تسریع در گریز هسته‌ای راه‌پیمای بگیرد. چنین روندی، نه تنها منطقه بلکه نظم عدم اشاعه جهانی را نیز با چالشی جدی مواجه خواهد کرد. در نتیجه، واقعیت میدانی و ساختاری موجود، به‌گونه‌ای است که ایالات متحده را ناگزیر می‌سازد تا خواسته ایران در زمینه غنی‌سازی را هرچند با چارچوب‌های نظارتی بین‌المللی بپذیرد. این پذیرش، می‌تواند هم‌زمان هم ابزار مدیریت تهدید باشد و هم بستری برای بازگشت به مسیر دیپلماسی ایجاد کند. ایران نیز، با توجه به نیازهای اقتصادی و فشارهای داخلی، این گزینه را به عنوان یک راه حل میانی خواهد پذیرفت؛ راه‌حلی که نه منجر به تسلیم کامل است، و نه گشایش مطلق، بلکه نوعی مدیریت راهبردی وضعیت برای هر دو طرف خواهد بود.

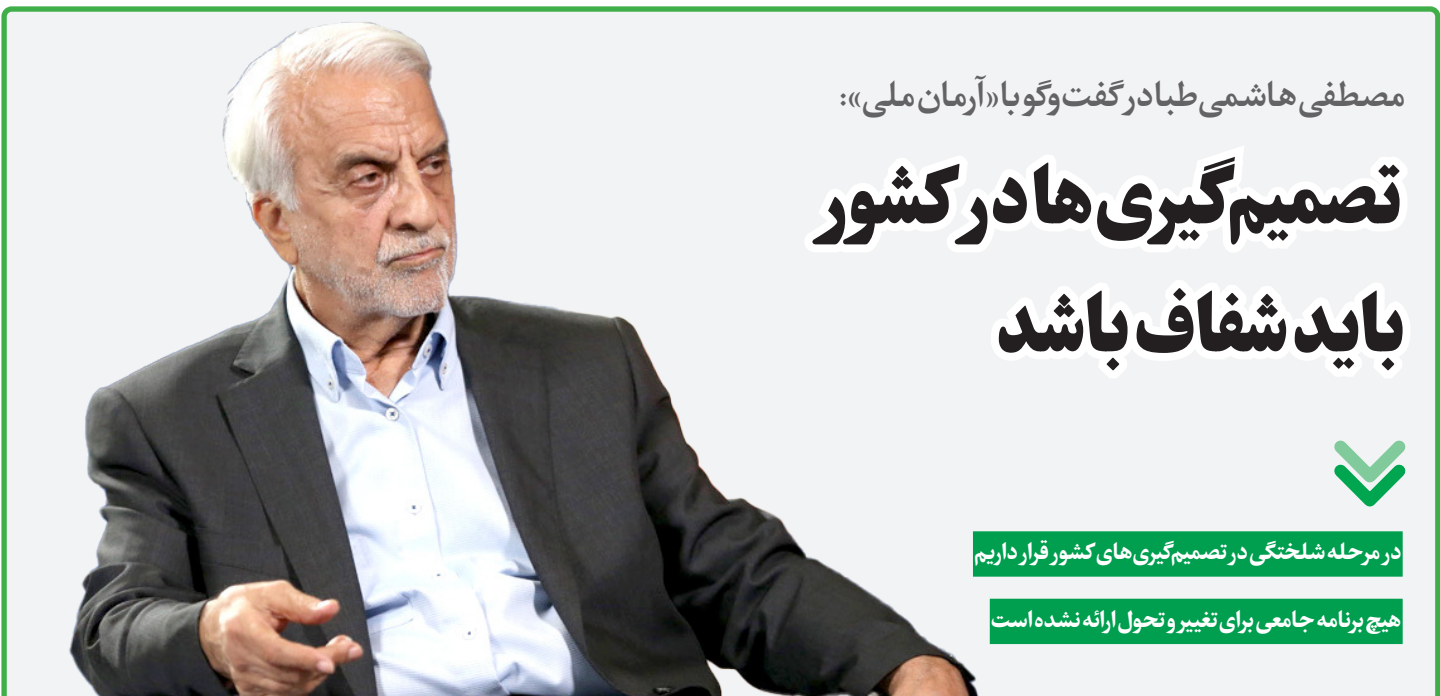
مصطفی هاشمی طبادر گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

تصمیم‌گیری‌ها در کشور باید شفاف باشد



در مرحله شلختگی در تصمیم‌گیری‌های کشور قرار داریم

هیچ برنامه جامعی برای تغییر و تحول ارائه نشده است



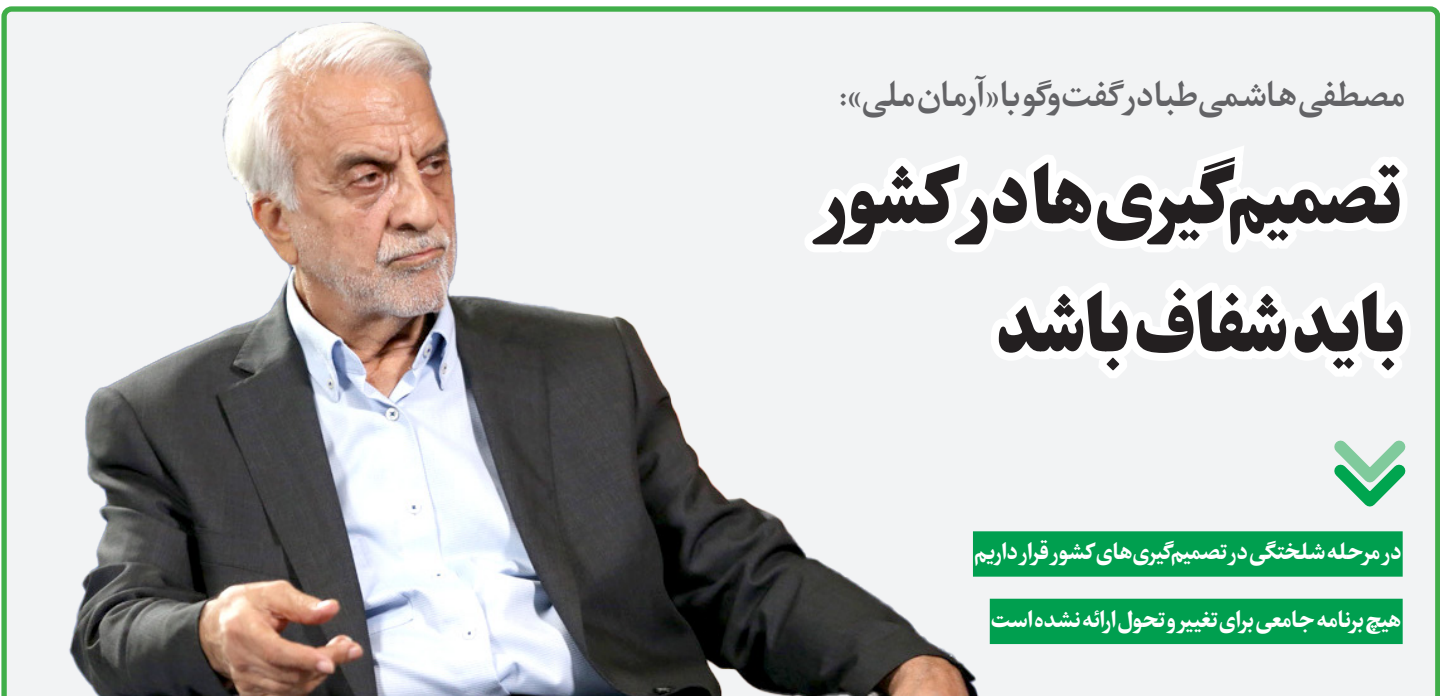
آرمان ملی- احسان انصاری: پس از پایان جنگ ۱۲ روزه چه آلترناتیو مدون و کارپردی برای مدیریت بهتر کشور و اصلاح رویکردهای چالش‌ساز اندیشیده شده است؟ چرا هیچ تغییری در رویکردهای مدیریتی کشور مشاهده نمی‌شود؟ آیا در حال بازگشت به دوران قبل از جنگ هستیم؟ تهدید خارجی نسبت به کشور و چالش‌های داخلی چه چشم‌اندازی را پیش روی کشور قرار داده‌اند؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با مهندس مصطفی هاشمی طبا معاون رئیس‌جمهور در دولت اصلاحات و کاندیدای ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۶ گفت‌وگو کرده است. هاشمی طبا در این زمینه معتقد است: «ما در شرایط کنونی در مرحله شلختگی قرار داریم. اگر از مرحله شلختگی هم عبور کنیم من فکر نمی‌کنم بتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم. امروز در بیانات، اظهارنظرها و دیدگاه‌هایی که درباره آینده ایران مطرح می‌شود هیچ برنامه جامعه و مدونی به چشم نمی‌خورد که بتوان براساس آن

انتظار این بود پس از پایان جنگ ۱۲ روزه آلترناتیو‌هایی برای اصلاح برخی رویکردهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در کشور به وجود بیاید. به چه میزان این انتظار محقق شده است؟

در روزهای اخیر برخی افراد مانند آقای ولایتی و ضرامی صحبت‌هایی را در این زمینه مطرح کردند. باین وجود آثار و پیامدهای این سخنان در رسانه‌های عمومی و به خصوص صدا و سیما وجود نداشت و به همین دلیل ما در شرایطی قرار داریم که در حال بازگشت به وضعیت قبل از جنگ ۱۲ روزه هستیم و برخی همچنان روی ضرب‌المثل مرغ یک پا دارد پافشاری می‌کنند. به نظر نمی‌رسد اراده‌ای برای اینکه نقاط مشترک ملی مورد توجه قرار بگیرد و خود ندارد و به عکس گروه‌های فشار و برخی که خود را به اشتباه هسته سخت نظام می‌خوانند خود را برای تندروی‌های بیشتری آماده کرده‌اند. هسته سخت نظام در واقع کل مردم ایران هستند و کسی نمی‌تواند خود را جدا از اجداد مردم و در داخل نظام تصور کند. در چنین شرایطی من فکر می‌کنم که مساله اصلی کشور امروز سیاسی نیست و اگر سیاست‌های کلی اقتصادی و اجتماعی کشور تغییر پیدا نکند مشکلات کشور حل نخواهد شد و کسانی که در این زمینه ادعایی را مطرح می‌کنند به نتیجه نخواهد رسید. اگر فرض بگیریم اظهاراتی که آقای ولایتی و یا ضرامی مطرح کرده‌اند مورد قبول قرار بگیرد، در ابتدا باید مشخص کنیم که قرار است چه اتفاقی در کشور رخ دهد و نظام باید در چه مسائلی تغییر ایجاد کند.

نکته مهم این است که متخصصان و کارشناسان از ۱۰ سال قبل تاکنون درباره بحران آب در ایران و چشم‌انداز آن هشدار داده‌اند. آیا کسی به این هشدارها توجه کرد؟

به نظر شما باید در چه زمینه‌ای تغییر ایجاد شود؟ ماه‌ه‌وز به آن مرحله نرسیده‌ایم و در شرایط کنونی در مرحله شلختگی قرار داریم. اگر از مرحله شلختگی هم عبور کنیم من فکر نمی‌کنم بتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم. امروز در بیانات، اظهارنظرها و دیدگاه‌هایی که درباره آینده ایران مطرح می‌شود هیچ برنامه جامعه و مدونی به چشم نمی‌خورد که بتوان براساس آن منافع ملی را تأمین کرد. واقعیت این است که امروز ما در برخی زمینه‌ها با مساله رهاشدگی مواجه هستیم. به عنوان مثال در مساله کمبود آب که رئیس‌جمهور گفته باید آن قطعنامه در شورای نکته مهم این است که متخصصان و کارشناسان از ۱۰ سال قبل تاکنون درباره بحران آب در ایران و چشم‌انداز آن هشدار داده‌اند. آیا کسی به این هشدارها توجه کرد؟ هنگامی که کسی به این هشدارها توجه نمی‌کند چگونه انتظار داریم



منافع ملی را تأمین کرد. واقعیت این است که امروز ما در برخی زمینه‌ها با مساله رها شدگی مواجه هستیم. به عنوان مثال در مساله کمبود آب که رئیس‌جمهور گفته باید از متخصصان استفاده کنیم نکته مهم این است که متخصصان و کارشناسان از ۱۰ سال قبل تاکنون درباره بحران آب در ایران و چشم‌انداز آن هشدار داده‌اند. آیا کسی به این هشدارها توجه کرد؟ هنگامی که کسی به این هشدارها توجه نمی‌کند چگونه انتظار داریم مشکلات حل شود؟ این وضعیت درباره زمینه‌های دیگر نیز وجود دارد. مدیران کشور همواره از فعل مستقبل درباره استفاده از متخصصان استفاده می‌کنند و عنوان می‌شود که در آینده از آنها استفاده خواهیم کرد. آیا امروز که اغلب رودخانه‌ها و دریاچه‌های کشور خشک شده‌اند و کشور با بی‌آبی مواجه شده است تازه می‌خواهیم از متخصصان استفاده کنیم؟ آیا در جهان امروز این نوع مدیریت قابل قبول است؟» در ادامه ما حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

۱۲ روزه هیچ طرح و برنامه‌ای برای جمع کردن شلختگی مدیریتی وجود نداشته است. در واقع ما با یک وضعیت شلختگی مدیریتی پایان ناپذیر مواجه شده‌ایم.

این احتمال را نیز باید در نظر گرفت که در پشت پرده قدرت‌های بزرگ با هم زد و بند‌هایی کرده باشند. در چنین شرایطی ایران باید هوشیار باشد و از ورود به بازی از پیش تعیین شده خودداری کند

با چنین شرایطی به چه میزان می‌توان نسبت به حل مشکلات اساسی کشور با توجه به احتمال فعال شدن مکانیسم ماشه و تشدید مشکلات اقتصادی اقدام بود؟ من چشم‌انداز مبتنی در این زمینه مشاهده نمی‌کنم. گمان می‌کنم احتمال حمله نظامی مجدد به ایران از سوی آمریکا و اسرائیل وجود دارد که این موضوع می‌تواند در معادلات آینده کشور تأثیرگذار باشد. برخی افراد به ناگهی عنوان کرده‌اند ایران جزو قوی‌ترین کشورهای دنیا است. من فکر می‌کنم چنین افرادی از واقعیت‌های جامعه فاصله زیادی گرفته‌اند. واقعیت این است که من خطر فعال شدن مکانیسم ماشه را کمتر از خطر جنگ می‌دانم. من فکر می‌کنم آمریکا و اسرائیل نقشه‌های کلانی درباره ایران دارند. البته هر کسی در این زمینه دیدگاه و تحلیلی دارد و من نیز دیدگاه خودم را دارم. نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که آیا قرار است ایران در آینده با اسرائیل بجنگد یا آمریکا؟ اگر قرار است جنگ با اسرائیل ادامه داشته باشد من فکر می‌کنم می‌توان به کوتاه‌مدت فکر کرد و شاید بتوان در حین جنگ ابتکاراتی داشت که جنگ را پایان دهد. این در حالی است که این وضعیت درباره جنگ بین ایران آمریکا وجود ندارد و در صورتی این اتفاق رخ بدهد مذاکره و دیپلماسی پاسخگو نیست و شرایط جنگ سخت و غیرقابل پیش‌بینی می‌شود. این زمین بازی است که برای ما طراحی شده است و ما نباید وارد این بازی شویم که نمی‌دانیم سرنوشت آن چه خواهد شد. ایران ممکن است آسیب‌هایی به آمریکا وارد کند اما باید این نکته را در نظر داشت که آمریکا از نظر تکنولوژی و قدرت نظامی توانایی‌هایی دارد که می‌تواند بسیار ضربه‌زننده باشد. شاید در جنگ سرد شوروی در مقابل این کشور ایستادگی می‌کرد، اما پس از دوران جنگ سرد دیگر این شرایط نیز وجود ندارد. این در حالی است که این احتمال را نیز باید در نظر گرفت که در پشت پرده قدرت‌های بزرگ با هم زد و بند‌هایی کرده باشند. در چنین شرایطی ایران باید هوشیار باشد و از ورود به بازی از پیش تعیین شده خودداری کند. به همین دلیل نیز من معتقدم ایران نباید در این شرایط احساساتی و هیجانی عمل کند و با تدبیر بیشتری با مساله برخورد کند.

قاسم مجبعلی:

لاریجانی در این فضا نمی‌تواند گزینه خوبی برای مذاکرات باشد

درباره تحولات اخیر حوزه دیپلماتیک عنوان کرد: بالاخره جنگی اتفاق افتاد و بعد از ۱۲ روز متوقف شد. حالا شاید راند با مرحله اول جنگ به پایان رسید و راندها یا مراحل دیگری نیز در پی باشد، در این وضعیت اگر برخورداری به جنگ نرسیم قبل از آنکه وارد دوره دیگری از درگیری شویم باید اقداماتی انجام دهیم تا فرصت را از طرف‌های جنگ طلب همچون اسرائیل و تندرهای آمریکا بگیریم. وی درباره اشتباه خواندن آن سرگیری مسیر مذاکراتی با اروپا افزود: این طور نیست؛ البته اروپا گزینه تمدید مکانیزم ماشه را روی میز گذاشته که ساده نیست، حتی اگر ایران و اروپا روی این موضوع توافق کنند، این مسئله رای موافقت یک کارشناس مسائل بین‌الملل درباره مطرح شدن نام علی لاریجانی برای دبیری شورای عالی امنیت ملی و میزان کمک او به عباس عراقچی گفت: سیاست خارجی در اختیار دولت نیست؛ آقای عراقچی هم اخیراً گفت «ما سرباز هستیم» اما این تعبیر غلطی بود چون وزیر خارجه در جایگاه سرباز نیست بلکه شان کارشناس را دارد. حالاینکه عناصر دیگری چه علنی و چه پنهانی در سیاست خارجی مداخله می‌کنند، خودش یک مشکل است. قاسم مجبعلی یادآور شد: ابتدا باید فرد مذاکره‌کننده با طرف مقابل مشخص باشد و روی انتخاب او نیز اجماع باشد. فکر نمی‌کنم آقای لاریجانی

مذاکره‌کننده خوبی در این قضیه باشد. اگر قرار باشد مذاکراتی انجام شود و مردم از آن حمایت کنند باید این مذاکرات از کانال دولت باشد چون دولت با رأی مردم سرکار آمده است. وی افزود: در دوره‌ای مسئولیت مذاکرات با دبیر شورای عالی امنیت ملی بود، در آن دوره کسانی مذاکره می‌کردند که با طرف‌های بین‌المللی و مفاهیم خلع سلاح آشنایی نداشتند و اشتباهاتی انجام دادند که نتیجه‌اش صدور ۶ قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل علیه ما بود. بعد از آنکه مسئولیت مذاکره به وزارت خارجه سپرده شد دیگر قطعنامه‌ای علیه ما صادر نشد. این کارشناس مسائل بین‌الملل درباره مطرح شدن نام علی لاریجانی برای دبیری شورای عالی امنیت ملی و میزان کمک او به عباس عراقچی گفت: سیاست خارجی در اختیار دولت نیست؛ آقای عراقچی هم اخیراً گفت «ما سرباز هستیم» اما این تعبیر غلطی بود چون وزیر خارجه در جایگاه سرباز نیست بلکه شان کارشناس را دارد. حالاینکه عناصر دیگری چه علنی و چه پنهانی در سیاست خارجی مداخله می‌کنند، خودش یک مشکل است. قاسم مجبعلی یادآور شد: ابتدا باید فرد مذاکره‌کننده با طرف مقابل مشخص باشد و روی انتخاب او نیز اجماع باشد. فکر نمی‌کنم آقای لاریجانی

بازی دوسر سود چین در بازار نفت روسیه و ایران

در ماه ژوئن و در همان زمانی که تهران تحت حمله قرار داشت، پدیده‌ای غیرمنتظره رخ داد: صادرات نفت خام ایران به‌طور موقت افزایش یافت. فارین پالیسی مدعی شد؛ با وجود محلات هوایی، نه تنها روند صادرات نفت ایران متوقف نشد، بلکه مشتریان چینی نیز کوچک‌ترین نشانه‌ای از عقب‌نشینی بروز ندادند و در برابر فشار تحریم‌ها، همچنان به خرید نفت ایران ادامه دادند.

پایان عصر تحریم‌های نفتی

در حالی که به نظر می‌رسد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، تمایل جدانی به بمباران تأسیسات انرژی ایران توسط اسرائیل نداشت، اما دلیل موفقیت ایران کاملاً آشکار بود: تحریم‌ها دیگر کارایی گذشته خود را از دست داده‌اند؛ دست‌کم نه آن‌گونه که طراحان این سیاست‌ها انتظار داشتند. تحریم‌ها اساساً به عنوان ابزاری برای اعمال فشار و تغییر رفتار دولت‌ها از طریق ایجاد درد اقتصادی طراحی شده‌اند. با این حال، تجربه نشان داده است که دولت‌ها اغلب در برابر تحریم‌ها مقاومت می‌کنند، هزینه‌های آن را می‌پذیرند و همزمان راه‌های مختلفی برای دور زدن این محدودیت‌ها پیدا می‌کنند. در نهایت، به جای آنکه تحریم‌ها منجر به تغییر رفتار کشورها شوند، این ساختار بازارها و مناسبات اقتصادی است که دگرگون می‌شود و نفت را به مسیرهایی هدایت می‌کند که بیش از آنکه تابع منطق صرفاً تجاری باشد. تابع ملاحظات ژئوپلیتیکی است. اکنون، دوران استفاده از تحریم‌های نفتی به عنوان اهرم فشار، رو به پایان است. اگرچه هنوز بسیاری در واشنگتن و سوسه می‌شوند که بر ادامه تحریم‌ها به عنوان راهی برای قطع وابستگی به چین بافشار کنند. مقایسه میان ایران و روسیه، به خوبی فراز و فرود تحریم‌های نفتی را به عنوان ابزاری در سیاست اقتصادی آشکار می‌سازد. پس از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران در سال ۲۰۱۸، بازگشت تحریم‌ها موجب شد صادرات نفت ایران به‌طور قابل توجهی کاهش یابد؛ چرا که مشتریان سنتی این کشور در اروپای غربی و شرق آسیا به سرعت به سراغ منابع جایگزین رفتند. در سال ۲۰۲۰ و همزمان با همه‌گیری کرونا، صادرات نفت ایران تقریباً به صفر رسید. با این حال، به محض برداشته شدن محدودیت‌های کرونایی، صادرات نفت خام ایران به چین بارشدی خیره‌کننده مواجه شد و حجم خرید نفت در حدود دو میلیون بشکه در روز رسید؛ افزایشی که عملاً صادرات نفت ایران را به سطح پیش از تحریم‌ها بازگرداند. در حال حاضر، چین نزدیک به ۶۰.۱۴ درصد از کل واردات نفت خام خود را از ایران تأمین می‌کند.

بازی دوسر سود هند و چین

بازار نفت ایران نه تنها از بین نرفته، بلکه بر اساس واقعیت تازه‌ای که تحریم‌ها رقم زده‌اند، بازتعریف شده است. هرچند مشتریان متعارف هنوز با معامله با نفت ایران پرhez می‌کنند، اما همین نفت اکنون برای خریدارانی که زیر فشار تحریم قرار ندارند، جذاب‌تر از گذشته است؛ به ویژه باالپشگاه‌های کوچک چینی موسوم به «تی‌پات» که عمده‌تأ نیاز بازار داخلی چین را تأمین می‌کنند و در دست‌های مالی غیر ملاری فعالیت دارند. در این میان، دولت پکن نیز به مسیر جدیدی در روابط با تهران دست یافته، اما ترجیح می‌دهد با پنهان‌کاری در ارائه داده‌های گمری، همواره فضای انکار را برای خود محفوظ نگه دارد. برخلاف تحریم‌های اعمال شده علیه ایران، تحریم‌های نفتی واشنگتن علیه روسیه در سال ۲۰۲۲ بیش از آنکه جریان فیزیکی نفت را نشانه بگیرد، ساختار مالی این کشور را هدف قرار داد. اقداماتی چون تعیین سقف قیمتی توسط گروه هفت (G۷)، با هدف محدود کردن توان درآمدزایی روسیه طراحی شد؛ بی‌آنکه صادرات نفت این کشور به‌طور کامل از بازار جهانی حذف شود؛ چرا که رهبران غربی بر این باور بودند که چنین اقدامی به جهش قیمت‌ها خواهد انجامید. با این حال، هدف قرار دادن نتیجه‌بخش نبود. به رغم همه فشارها، اقتصاد روسیه همچنان تاب‌آوری خود را حفظ کرده است؛ هرچند مذاکره‌سایر تولیدکنندگان، مسکو نیز اکنون با معضل قیمت‌های پایین‌تر نفت مواجه است. در شرایطی که روسیه بازار طبیعی خود در اروپا کنار گذاشته شده، ناگزیر نفت خام خود را از مسیرهای پیچیده و طولانی به بازارهای آسیایی صادر می‌کند؛ جایی که باالپشگران با رغبت فراوان در پی خرید آن هستند.

تحریم نفتی ایران ناکارآمد

تلاش برای جداسازی اقتصادی از چین از مسیر تحریم‌ها، مستلزم آن است که واشنگتن شرکت‌های آمریکایی و اروپایی فعال در تجارت با چین را به تحریم‌های ثانویه تهدید کند. در چنین سناریویی، شرکت‌های انرژی آمریکایی که هر سال میلیاردها دلار گاز طبیعی، نفت خام و محصولات همچون اتان به چین صادر می‌کنند، ناگهان بازار بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان را از دست خواهند داد. اگرچه چنین اقدامی برای چین هزینه‌ساز و دردناک خواهد بود، اما تبعات آن برای تولیدکنندگان آمریکایی می‌تواند فاجعه‌بار باشد؛ چرا که مازاد عرضه نفت در بازار داخلی آمریکا، این کشور را با کاهش شدید قیمت‌ها و رکود در بخش شرکت‌های انرژی مواجه خواهد کرد؛ آن هم در شرایطی که این شرکت‌ها همین حال‌نیز تحت فشار قیمت‌های پایین قرار دارند.